

خیلواکی



استقلال

www.esteqalaal.net

شنبه ۲۶ اپریل ۲۰۲۵

از منابع دیگر

افشای لیست قتل های زنجیره یی حکومت حزب دموکراتیک خلق، مردم افغانستان را تکان داد



زندان پلچرخي که جنایات خلق و پرچم را به یاد می آورد

«روح این قربانیان و قتل های زنجیره یی، که سی پنج سال است در زیر خاک بلند کشورمان نقاب کشیدند؛ از ما نشستگان بر ساحل امن خارج کشور، توقع دارند و فریاد می کشند که روشنفکران، تحصیل کرده گان! به جای ما به سخن و حرکت درآئید و قصهء خون آمیز قتل های ما بی گناهان را برای نسل های کنونی و آینده، و برای جهانیان بازگو کنید و قاتلین ما را به پای میز محاکمه بکشانید.

پاسخ ما به آنان چه بوده است؟»

خوانندگان محترم مطلع می باشند که "روزنامه هشت صبح" چاپ کابل، در شماره چهار شنبه ۲۷ سنبله ۱۳۹۲ خورشیدی خود، فهرست و تا یک اندازه مشخصات حدود پنج هزار هموطن مظلوم را که در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ خورشیدی در افغانستان کشته شده اند، منتشر کرد. در فهرستی که

جریده هشت صبح منتشر کرده است، از هر قربانی با ذکر اسم، اسم پدر، محل سکونت، و اتهامی که به قربانی وارد شده، نام برده شده است.

اتهام هایی چون " اخوانی، اشرار، مائویست، افغان ملت، خمینیست، ملاک، پخش شب نامه و تبلیغات ضد دولتی و..." به چشم می خورند. البته این لیست کمبود ها و اشتباهاتی هم دارد که باید اصلاح شود.

از آنجایی که خوانندگان گران ارج به قتل های زنجیره یی دوران زمامداری حزب دموکراتیک خلق واقف اند، بازماندگان این قتل ها، غم از دست رفته گان خود را سینه به سینه می کشند، لذا باز کردن صحبت سر این قتل ها، مانند نمکی است که به روی زخم های مردم پاشیده می شود. ولی چون افشای حوادث ناگوار تاریخ وظیفه انسانی و وجدانی هر قلم بدست است، نمی شود این رنج و درد آفرینی را تحمل نکرد. با اتکا به گفتار پیش، کوشش می کنم اشاره کوتاهی به انتشار خبر نخستین لیست قتل های زنجیری حزب دموکراتیک خلق و پرچم (۱) نمایم.

قابل تذکر است که لیست نخستین در ماه عقرب سال ۱۳۵۷ درکابل و نیز دربخشی از مطبوعات جهان انتشار یافت. نهاد های فرهنگی- سیاسی آن روز مانند (اتحادیه های محصلان افغانی در خارج و غیره افغانها) برونمرزی، به پیمانه وسیع برای افشای قتل های زنجیری که از جانب حکومت افغانستان صورت گرفته بود، کمپاین معلوماتی بر گزار کردند و معلوماتی ارائه نمودند.

نخستین لیست به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ در جریده " نیو زوریخه سا یتونگ" در (New Zurich Zeitung)، گزارشی راجع به یک لیست از هویت قتل های زنجیری که در زندان پلچرخ تیر باران شده بودند، در وزارت داخله افغانستان برای اقارب آنها نصب شده بود. انگیزه انتشار آن لیست از طرف حکومت سفاک و ضد مردمی حفیظ الله امین این بود که همه قتل های زنجیره یی را به گردن تره کی نصب کرده و خود را مبرا از تقصیر!! اعلام کند. و دیگر این که اقارب زندانی شده ها به سوی زندان ها و مخصوصا زندان پلچرخ می رفتند و جویای عضو خانواده خود می شدند. به این ترتیب حکومت حفیظ الله امین اعلام کرد که اگر نام عزیزان شان در لیست درج گردیده بود، دیگر ضرورت نبود که به زندان پلچرخ جهت معلومات مراجعه نمایند. ۲.

همزمان با این خبر، ازجانب خبرگزاری یوگوسلاوی (تانیو) به نقل از سفارت دولت یوگوسلاوی در کابل خبری به محتوای زیر پخش شد:

... " نظر به معلوماتی که ما داریم، در افغانستان هر شب قتل های دسته جمعی صورت می گیرد. اگر جهان غرب مقابل این جنایات سکوت اختیار می کند و کدام عکس العمل حقوقی و سیاسی صورت نمی گیرد، عنقریب ما شاهد بزرگترین جنایات تاریخی در افغانستان خواهیم بود..."

چون این نقل قول از جانب معاون سفیری صورت گرفته بود که در سال ۱۹۵۸ معاونیت سفارت یوگوسلاوی در مجارستان را عهده دار بود، مهم تلقی می شد. همین شخص شاهد پناهگزینی رهبران سیاسی مجارستان، "امری ناش (Imre Nagy)" و همراهان وی که علیه سیستم استبدادی شوروی طغیان کرده بودند، بود. قرار وعده و تضمین روسها، سفارت یوگوسلاوی پناهندگان سیاسی را تسلیم روسها می نمود و روسها بعداً آنها را تیر باران می کردند.

پس از ایامی که هوشدار باش در باره قتل های دسته جمعی نشر شد، نظربه فشار کمسیون حقوق بشر و سنای امریکا، پرفیسور (فیلکس ارماکورا) حقوقدان اتریشی برای بررسی قتل های دسته جمعی زنجیری به کابل عازم گردید. فلیکس ارماکورا در گزارشی که به کمسیون حقوق بشر ارائه داد، قتل های دستجمعی در کابل را تأیید نمود.

به تعقیب اخبار فوق، اتحادیه محصلان و افغانها در برلین غربی، در هفته آخر ماه نوامبر و اوائل دسامبر ۱۹۷۹، هفته یی را، هفته دفاع از زندانیان سیاسی افغانستان اعلان نمودند. تعدادی از محصلان با این عنوان: " گرمی باد خاطرات ماه نوامبر"، مظاهرات گسترده یی را همراه با پخش اوراق معلوماتی، متواتر برای چند روز در مقابل شهر داری (بلدیه) برلین غربی و در ناحیه مرکزی شهر برگزار کردند. فعالیت معلوماتی اتحادیه محصلان افغانی در برلین غربی علیه قتل های زنجیره یی دوران زمامداری حزب دموکراتیک خلق و پرچم به دامنه مطبوعات آلمان غرب کشیده شد. برلین غرب آنروز موقعیت حساسی داشت. هر افشاگری که علیه سیاست شوروی سابق، صورت می گرفت، در مطبوعات انعکاس می یافت. خبر و تصویر این کمپاین افغانها از شبکه تلویزیون دولتی آلمان، برنامه یک بخش گردید. قرارگزارش مجله اشپیگل افشاگری های مطبوعاتی علیه جنایات شوروی در افغانستان و همزمان به آن جنبش کارگری پولند به رهبری (لخ والسا) در شهردانشیش در شمال پولند باعث گردید که روسها پیشنهاد گرومیکو وزیر خارجه شوروی را قبول کرده و زمان حمله نظامی به افغانستان را در اثنای عید کرسمس تا حلول سال جدید عیسوی ۱۹۸۰ انتخاب نمایند. همان حمله یی که همه از انگیزه ها و پیامد های آن آگاه هستیم.

گزارش الکساندر سولژنتسین در کتاب (مجموع الجزایر گولاگ) که جایزه ادبیات نوبل نصیب او گردید، نمونه یی از گوشه های شرح جنایات استالین است. بعدا در عصر مائو در چین، پل پت در

کمبودیا، حزب دموکراتیک خلق در افغانستان و رژیم آخوندی ایران و غیره، نمونه های بارزی از انجام این قتل ها در کمتر از نیم قرن اخیراند.

تازیانه غم انگیز دوران زمامداری حزب دموکراتیک در افغانستان

با ناباوری از این همه بخت بد، در افغانستان حکومتی مسلط شد که ضد مردم خود بود. چنان حکومت نا به هنگام که به اصطلاح خود شان نماینده طبقه کارگر افغانستان بودند، توانستند با پانزده سال حکومتداری، با خونریزی و ویرانی اقتصادی و ساختاری، تقریباً دو نسل از مردم کشورمان را به بند تحقیر و سرکوب و فقر و مهاجرت های رنج آور بکشاند.

خاطرات آن دوره زمامداری بصورت ناباوری در ذهن هر فردی از افراد افغانستان که سال های پنجاه عمر خود را سپری می کند، زنده است. هنوز چند ماه از هفتم ثور ۱۳۵۷ نگذشته بود که، آتشفشان خاموشی مردم فقیر افغانستان شعله کشید و گوهر مذاب اش در خیابان های شهر کابل و غیره شهرهای افغانستان، جاری شد. از میان خون و گلوله گذشت، جوانان را به مرگ نابهنگام سپرد، ارواح نوشگفته گان را به شکنجه و تجاوز؛ و آنچه از پس خود باقی نهاد طنین رسای فریادی بود که خواستار آزادی افغانستان بودند.

کودتای ثور ۱۳۵۷ همچون شهاب ثاقب وجدان های مردم افغانستان را سوختاند. اکنون به تلخی فامیل های افغان در همه جا می پرسند که چرا ما از آن سال های دلشکن در سکوت و بی حرکتی به تماشای انتشار این لیست تن دادیم.

باور کنید که من، در عمر بالای شصت پنج ساله خود، هیچ جنایاتی مانند جنایات دوران زمامداری حزب دموکراتیک خلق و پرچم به کشور فقیری مانند افغانستان نشنیده و ندیده ام. هر سال که به ماه ثور نزدیک می شویم بیشتر از خود می پرسم که:

- چرا قاتلین این جنایات به محاکمه کشانده نشدند؟

- چه کسی مقصر بود؟

- ما تحصیل کردگان چه کاری می توانستیم بکنیم که نکردیم؟

- و سرچشمه این زهرآبه بی تصمیمی و به تماشا نشستن وضع موجود روشنفکران افغانستان در

کجا است؟

چهل و شش سال مهلت کمی نیست، مهلتی که با قتل های زنجیری پنج هزار از جوانان (۲) و رزمندگان آغاز شده بود و هویت آنها در سینه تاریخ افغانستان بایگانی شده است، روح این قربانیان و قتل های زنجیره یی، که چهل و شش سال است در زیر خاک بلند کشورمان نقاب کشیدند؛ از ما

نشستگان بر ساحل امن خارج کشور توقع دارند و فریاد می کشند که روشنفکران، تحصیل کرده گان! به جای ما به سخن و حرکت درآئید و قصه خونین قتل های ما بی گناهان را برای نسل های کنونی و آینده، و برای جهانیان بازگو کنید و قاتلین ما را به پای میز محاکمه بکشانید.

پاسخ ما به آنان چه بوده است ؟

از زمانی که سیل مهاجرت مردم ما به خارج آغاز شد، هر یک از ما خود را به تنهایی رئیس یک نهاد دانستیم و خواستیم تا نهاد جایگزین بر حول محور «ما» ساخته نشود. و یا بر اختلافات کهنه یی که هرگز در فضای خارج کشور قابل حل و فصل نبودند، پرداختیم و پای فشرديم. تن به اتحاد بر اساس اصول و باورهای مشترک ندادیم. به زبان عهد استالین، خواستار استقلال و خودمختاری و حق تعیین سرنوشت خود شدیم. ما به گوناگونی فرهنگی و زبانی و مذهبی و قومی ساکنان افغانستان بی اعتقاد بودیم. حق طلبان پشتون را تبعیض زده گفتیم و تاجیک و هزاره را به تجزیه طلبی متهم ساختیم؛ هر یک بصورتی بر طبل تفرقه و خودمداری ملال انگیز و تن زدن از خرد سیاسی کوبیدیم؛ چندانکه چون اکنون مهلت قتل های زنجیره یی عزیزان ما به سرآمد، و هویت آنها روشن شده، ولی ما از همیشه پریشان تر و متفرق تر هستیم.

برخی از عناصر خلقی و پرچمی که در دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم بودند، آنها در هر گوشه و کنار خارج در نهاد های فرهنگی، اجتماعی نفوذ کردند، و هدایت کار اتحادیه های افغانها و نهاد های اپوزیسیون را خود برعهده گرفتند، عناصر پاک و وطن دوست را در درگیری های لفظی و فکری خرده پا گرفتار کردند و کوشیدند تا در مهلت چند دهه یی که دارند چیزی در خور آینده بسازند. بلی آنها بودند که علیه روند اتحاد و ائتلاف داخل عمل شدند، هر کجا که توانستند دل ها را از هم دور ساختند، قرارها را به تأخیر کشانند، همدلی ها را از درون تهی کردند، و همه ما را از هم ترسانند.

برخی از همین عناصر خلقی و پرچمی بودند، که فریبکارانه، از حضور و نفوذ لشکر چند نفری را در میان اپوزیسیون خارج کشور داخل نمودند، از زبان خودمان به یکدیگر تهمت و افترا بستند آنگونه که ما هر یک دیگری را وابسته و جاسوس دیدیم و در پس هر سخن و قدمی توطئه ای را علیه کشورمان یافتیم و، به افشایش قیام نکردیم.

ما روشنفکران نتوانستیم نهادی برای تجمع سکولار دموکرات ها که در زیر یک پرچم واحدی، مبارزه می کرد، سر پا کنیم. ما خارج نشستگان که از امنیت حقوقی و رفاه اقتصادی برخورداریم، نتوانستیم برای برپا داشتن یک آلترناتیو (بدیل) قابل اعتماد به مردم افغانستان نهاد های فرهنگی و

سیاسی ای در جغرافیای گسترده اپوزیسیون بسازیم تا این نهاد خیمه ای برای گروه هائی سیاسی دیگر اندیش بماند.

امروز اسلامیت ها در افغانستان دریافتند که وابستگان نزدیک شان خلقی ها و پرچمی ها اند. آنها به کمک همدیگر بیشتر نیاز دارند زیرا خطر مشترک از دست دادن امتیازات را حس می کنند. یعنی همین عامل بود، که اکنون باعث شده ، راه بر نزدیکی های عملی و سیاسی گروه های (بنیادگرای اسلامی و خلقی ها و پرچمی ها) گشود شده است.

مردم افغانستان بعد از سی سال جنگ و خون ریزی عادت کرده اند که از فردا بهراسند و امروز را با دیروز مقایسه کنند. فردا برایشان غافلگیر کننده و غیر قابل پیش بینی و در نتیجه، اضطراب آور است. اما دیروز در ذهن های شان همواره راه افراط و تفریط را بازی می کند. همین عامل موجب شده که برخی دوران زمامداری داکتر نجیب الله، یا یک تن از مهندسين مخوف قتل های زنجیره یی دوران تجاوز شوروی را با اوضاع بعدتر از آن مقایسه کنند. در حالیکه روزگار کنونی عناصر خلقی و پرچمی شبیه روزگار داکتر نجیب الله شده است. مهم نیست که بسیاری قتل های زنجیره ای عزیزان این کشور در زمان او و توسط خود او رخ داده است.

ما با افشای جنایتکاران خلقی و پرچمی پاسخی درخور ندادیم و در آزمایش تاریخ رفوزه(مشرط و در حقیقت ناکام مطلق) شدیم. اما رفوزگی راه و رسم مبارزه نیست. جنگاوران می دانند که هر جنگ شامل نبرد های بسیار است و شکست در یک نبرد ربطی به پیروزی در کل جنگ ندارد.

در آخر می خواهم بگویم که اغلباً در تحلیل و بررسی علمی و تاریخ نویسی از شرایط کنونی یک کشور، پیرامون دگرگونی های زمان حال از رخداد های گذشته بهره جوئی می گردد. زیرا هر واقعه تاریخی موجب بازگشت به حوادث تاریخی می باشد که قبلاً در جامعه رونما گردیده است. امید است نسل جوان در تعیین زیر بنای سرنوشت آینده خود بررسی تاریخ چند دهه اخیر این کشور بصورت عقل گرایانه مورد بررسی قرار دهد. از قتل های زنجیره یی و جنایات ضد انسانی ایام حکومت حزب دموکراتیک خلق، چنان درس بگیرند که هرگز به نظام وسیستم توتالیتار(خودکامه) دل نبندد.

(۱) خوانندگان متوجه خواهند بود که پرچمی ها تلاش میکنند بگویند که ما در جنایات ضد بشری سهم نداریم. تمام جنایات را باند امین کرده است، در حالیکه در آغاز یعنی پس از کودتای شوم ثور هر دو در قتل ها سهیم بودند. و آن بخش پرچمی که مثل ببرک کارمل از قدرت رانده نشدند، هم در

تمام جنایات همراه تره کی و امین سهم داشتند. پرچمی ها مثل خلقی ها مسوول جنایات می باشند. پرچمی ها به وسیله " خدمات اطلاعات دولتی " (خاد) که مستقیماً زیر نظر " کی. جی. بی " بود، در قتل های زنجیره یی ، سهم دارند. البته با خدمت کردن زیر بیرق قوای تجاوزگر شوروی دهات و قصبات را به تل خاکستر تبدیل کردند.

(۲) : اوراقی که در ماه عقرب سال ۱۳۵۸ در وزارت داخله نصب شده بود، نام تقریباً ۱۲ هزار نفر را داشت. پس لست ۵۰۰۰ هزار نفر یک قسمت قتل ها میباشد. و ۱۲ هزار نیز تعداد کم است. باند حفیظ الله امین در همان وقت که اتهام به تره کی وارد میکرد، به قتل های زنجیره یی دوام داد. بعد از تجاوز شوروی پرچمی ها به قتل ها ادامه دادند. پس وظیفه ما است که به ترتیب لست مکمل تا جایی که امکان دارد بکشیم.